

«دوست آنست کومعایب دوست»
 «مجوی آئینه رو برو گوید»
 «نه که چون شانه با هزار زبان»
 «در قفا رفته مو بو گوید»

آینده

بحث و انتقاد

انتقاد مقاله آقای دولت آبادی

در میان پیغمبرها جرجیس ...

بقلم آقای دشتی

مدیر محترم «شفق سرخ»

در شماره ۷ مجله آینده چشم باین عنوان مصادف شد: «قاآنی شیرازی -- بقلم آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی» بی اختیار بیادمثل مشهور افتادم که «در میان پیغمبرها جرجیس را پیدا کرده اند» مع ذلك قبل از سایر مطالب مجله اول این مقاله را خواندم خیال کردم شاید انتقادی است از اشعار مبتذل و اغلاط فراوان و اخلاق نامطلوب «حکیم قاآنی!» ولی متأسفانه آقای دولت آبادی هم مثل تمام تذکره نویسان خود را بدون وجود يك الزام معقولی ملزم دیده بودند از ایشان حمایت کرده و همه چیز او را خوب بدانند

بالاخره باید این اصل کهنه و بیفایده از تخریرات و ادبیات ما دور بیفتد و نویسندگان مثل محققین اروپائی در نوشتن شرح احوال کسی اسناد بدست آورده خوب را خوب و بد را بد بنویسند شخص مترجم را همانطوریکه هست نشان بدهند و دست از این «فورمولهای» کهنه که غالباً این طور شروع میشود «فلانی شاعری بود سخن سنج و در میدان فصاحت و بلاغت یگه ناز اخلاق او حمیده در علوم ادبیه بی نظیر در علوم عقلیه ماهر ... الخ» بردارند.

از این لحاظ بنده بانتقاد مقاله آقای دولت آبادی که خود از

بیشترمدان معارف و ادبیات هستند و بالطبع با انتقاد مخالف نیستند
میردازم و این نکته را هم اضافه میکنم که فقط بعضی از قسمتهای مختلفه
مقاله هدف انتقاد میشود و الا اگر بخوام مو بمو وارد جزئیات شوم
خیلی مفصل خواهد گردید

۱ - معلومات قاآنی !

آقای دولت آبادی مینویسند « در علوم ادبیّه و عقلیّه و نقلیّه تا
آن حدود و بدان ترتیب که معمول زمان بوده است ممارست نموده و
بهره وافر برده بحدّی که جنبه شاعریش با عظمتی که دارد دون مرتبه سایر فضائل
او شمرده میشود » از این عبارت هیچ چیزی بر معلومات انسان افزوده نمیشود
یعنی ابدأ معلوم نمیشود که قاآنی در علوم عقلیّه چه میدانسته و از علوم نقلیّه
چه بهره ای برده و بجه دلیل ایشان جامع المعقول و المنقول بوده اند . آثار
آقای قاآنی در علوم عقلیّه و نقلیّه چیست . و دیگر آنکه معلوم نمیشود
« حدود و ترتیب آن زمان » که قاآنی بآن درجه رسیده بود چیست .
علاوه بر همه اینها جنبه شاعری قاآنی عظمتی ندارد و بر فرض که
عظمت داشته باشد و بقول آقای دولت آبادی در قبال سایر فضائل و معلومات
او هیچ است البته در این صورت باید « سایر فضائل او » ده يك جنبه
شاعریش نمایش داشته باشد

رو بهم رفته این عبارت يك تعارف و مجامله از قبیل « فدایت
شوم » « بنده حضرت عالی هستم » بیشتر شبیه است تا تحقیق زندگانی عقلی
يك نفر شاعر

در نقاط مختلفه مقاله آقای دولت آبادی اشارات زیادی هست
بمعلومات علمی قاآنی که کمترین اثر و کوچکترین نمونه و متوسطترین دلیل
هم بر وجود معلوماتی غیر از « جنبه شاعریش » نشان نداده اند و این از
دو حال خارج نیست : یا حقیقتاً مشار الیه غیر از شعر گفتن و معلوماتی
که برای شعر گفتن لازم است و آن غالباً عبارت است از دانستن لغات

و اصطلاحات فراوان ، راجع باغلب علوم چیزی نمیدانسته و تصور هم می کنیم همین شوق صحیح باشد ؛ و یا این که معلومات دیگری هم (مطابق دعوی آقای دولت آبادی) داشته است ولی آقای دولت آبادی ذکر نکرده اند . در هر صورت نقص موجود است زیرا در صورت اول آقای دولت آبادی بدون تحقیق و بحث عقاید مردمان عادی دوره ناصرالدین شاه را که هر کس خوب شعر میگفته او را شخص دانشمندی میدانسته اند بطور رای تحقیقی خود ذکر فرموده اند و در صورت ثانی صرف نظر کردن از ذکر دلایل و آثار جنبه علمی قآآنی و اکتفا بذکر معلومات کردن در نظر اهل فکر و تدبیر نقص است

۲ - اخلاق قآآنی

بدیهی است ذکر احوال هر شاعری مستلزم بحث در معلومات او ، اخلاق و روحیات او و بالاخره قدر و قیمت شعر و ادبیات اوست . آقای دولت آبادی هم این سه نقطه ملاحظه را فراموش نکرده در خصوص قسمت اول چنانکه ملاحظه گردید معتقد هستند قآآنی « در علوم عقلیه و نقلیه و ادبیه بهره وافر برده » و حتی « جنبه شاعریش با عظمتی (?) که دارد دون مرتبه سایر فضائل او شمرده میشود » ولی دلیلی برای آن ذکر نکرده اند .

اما در قسمت اخلاق و روحیات قآآنی

آقای دولت آبادی در این قسمت مثل اینکه موظف بوده اند شاعر را آنطوری که هست جلوه نداده و از حیث اخلاق هم او را تمجید فرمایند و چون مسئله بدرجه ای فاش است و خود آقای دولت آبادی هم اعتراف باخلاق ذمیمه شاعر دارند و نمیتوانند آنرا برده پوشی کنند معاذری از برای آن تراشیده اند

در اینکه قآآنی يك شاعر متملق درباری دروغگوئی بوده است

که برای بول شعر میگفته در مدح اشخاص نالایق و فاسد مبالغه مینموده است شکی نیست. خود آقای دولت آبادی هم بدان اعتراف میفرماید (مجله آینده صفحه ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱)

و باز در اینکه قاآنی يك شخص عیاش فاسد هرزه و بی تقوایی بوده است شبهه ای نیست: صحائف اشعار او بدین معنی ناطق و خود آقای دولت آبادی نیز بدان اعتراف دارند (مجله آینده صفحه ۴۱۲ سطر ۱۴ - ۲۱)

با وجود همه اینها، نویسنده محترم شرح احوال قاآنی خود را ملزم بدفاع دیده و معاذیری ذکر میفرماید که احیاناً «عذر بدتر از گناه» را بخاطر انسان میآورد

مثلاً دریکجا میفرماید «تنها باین وسیله (یعنی شاعری) میتوانسته است خود را بارباب ثروت و نفوذ و بالاخره دربار سلطنت نزدیک نموده باسایش خاطر زندگانی نماید»

شاعری که برای نان شعر گوید شاعر نیست گداست

شاعری که برای خوردن ریزه خوان اعیان و اشراف شعر گوید قابل تمجید نیست

باز جای دیگر میفرماید «مدیحه سرائی و مزاجگوئی (۱) آمیخته به مبالغه در مدح و ثنا شیوه دیرینه شعرای ماست... و علتش کسب معیشت بوده است» و برای زیاد گرفتن صله و مبالغه و اغراق میافزوده اند. باز جای دیگر میفرماید «بس اگر قاآنی باقتضای زمان در

مدح شاهزادگان و اعیان و اشراف مملکت و در مبالغه گوئیها داد سخن داده است این تقصیر را نمیتوان بنامه عمل شاعر نوشت...

(۱) گویا آقای دولت آبادی میخواستند مجاز کوئی بنویسند و اشتهاها کله معمول بین عوام که مجاز مزاج و مزاج را مجاز میگویند نکاشته اند

و ناشی از طبع تملق دوست و تملق سرای زمان بوده که مانند کرد و غبار غلیظ بر روی آئینه طبع نورانی (!) شاعر پیوسته می نشیند و ناچار بوده است آنها را بکار برده روزگار و زندگانی خود را ادامه داده باشد.

گمان میکنم نان خوردن و زندگانی متوسط کردن مستلزم هیچ گونه کثافت کاری و درهم شکستن اصول عفت و تقوی نیست و تصور نمیکنم قآنی برای تحصیل معاش این طور شعر میگفته است بلکه طمع رسیدن بمعیشت وسیع و میل بخوشگذرانی او را باین راه انداخته است
ابدا این عذر موجه نیست که انسان بگوید من برای اینکه خانه پنج هزار تومانی داشته باشم دزدی کردم

دزدی وقتی معفو است که برای حفظ حیات مرتکب آن شده باشند و الا نایب حسین کاشانی هم باید در نظر ما بی تقصیر باشد زیرا آن بیچاره برای داشتن بارک و لوازم عیش و تجمل مطابق مقتضیات زمان مبادرت به راه زنی کرد همچنانیکه قآنی برای بیشتر صله گرفتن در مدح درباریان فاسد بیشتر مبالغه نموده است و برای رسیدن بدربار سلطنتی و تهیه لوازم زندگانی تا فرق در منجلاب تملق فرو رفته است

این چه عذری است مگر تمام آنکسانی که مرتکب جنایت های مدنی و اخلاقی میشوند غیر از این عذر دارند و فقط برای زندگانی تلاش کرده اند - پس چرا ما آنها را مقصر میدانیم؟ - فقط برای اینکه تلاش برای کسب معاش و جنگ زندگانی حدودی دارد که شرایع آسمانی و قوانین مدنی و اصول اخلاقی آرا معین کرده است و هر کسی از آن تخطی کند مقصر است

در اینصورت دیگر نباید قآنی را شاعر گفت بلکه کاسبی است که سرمایه آن قطار کردن الفاظ و مبالغه گوئی و تملق گفتن است

از جمله دلائلی که آقای دولت آبادی از مجوز روش و اخلاق قآنی ذکر فرموده اند اینست که سایر شعراء هم این رویه را داشته اند. اولاً دلیل نقضی که شایع ترین اقسام استدلال است در برابر

يك دليل مقنع و كافي نيست : سايرين هم بد كردند ، بدى سايرين قلم عفو بر خطايماى اخلاقى قاآنى نميكشد تملق و دروغ و ستايش ظالمه فاسد و تمجيد قبائح فى حد ذاته قبيح و قبح آن عقلى است اگر فرض كنيم تمام افراد ملت باين صفات متصف باشند همه افراد گناهكار و مستوجب نكوهش هستند نايباً همه شعرا اينطور نبودند و اگر هم مدحى گفته اند رويه اعتدال را از دست نداده اند و مدوح آنها نيز اندكى شايستگي داشته است : فردوسى ، سعدى ، حافظ ، خيام ، سنائى ، ناصر خسرو ، نظامى در تمام ديوان اين شعرا يك سطر از تملق ها و مبالغه هاى كه سراسر ديوان قاآنى را سياه کرده است ديده نميشود و شاعر حقيقى اينها هستند كه شعر تراوش روح آنها بوده و براى « نزيك شدن بدر بار سلطنت » شعر نسروده اند . در ديوان منوچهرى و مسعود سعد سلمان و فرخى سيستانى كه قصايد مدح موجود است آيا نظاير اغراقات و مجاز گوئيهائى قاآنى ديده ميشود ؟ و بالاخره بمدوح آنها حاج ميرزا آقاسى و مهد عليا است !

ثانياً اگر اساتيد سلف به مدح و ستايش ارباب نفوذ پرداخته اند اقلالطائف ادبى و شعرى از خود باقى گذاشته و نمونه هاى از فصاحت و بلاغت زبان فارسى و تشبيهات بديع در دواوين آنها بقدرى هست كه كفاره گناهان آنها محسوب شود ولى قاآنى از اين مزيتها هم محروم است رابعاً در زمان خود قاآنى نيز شعرائى بوده اند كه پيرامون مدح و تملق و دروغ و عداهنه نمى گشتند : آيا مقتضيات زمان فقط به آقاى قاآنى فشار آورده بود نه به شيبانى كه ديوان او پراست از فصاح و اندرز و مناعت طبع و بدبينى نسبت باوضاع !

يكي ديگر از اخلاق نكوهيده قاآنى كه آقاى دوات آبادى با اعتراف بدان ميخواهند آنها نيز نديده انگاشته و از نظر بيوشانند

عیاشی و هرزگی شاعر است که آقای دولت آبادی میفرماید «اگر شخص بی اطلاعی (!) با نام ادبی این شاعر نظر کند او را شخصی دارای اخلاق نکوهیده عملیات ناپسندیده تصور مینماید و گمان میکنند - (خیر یقین میکنند) - او تمام وقت خود را بلهو و لعب و عیش و طرب میگذرانیده است در صورتیکه از معاشرین او غیر این شنیده شده است و اگر بواسطه معاشرت با درباریان فاسد العمل و با باقتضای طبیعت گاهی مختصر ارتکابی داشته بحدی نبوده است که بتوان اینگونه (؟) نسبتها را باو داد...»

اولاً چرا آقای دولت آبادی میفرماید «اگر شخص بی اطلاعی» خیر هر شخصی (چه با اطلاع و چه بی اطلاع) که بصحائف شعر این مرحوم نگاه کند حس میکنند که شاعر يك رند قلاش هرزه و فاسدی بوده است و هیچ دلیلی بهتر از شعر شاعر و اعترافات خود کاشف از اخلاق او نیست. شعر شاعر آینه روح او و مظهر فکر و روحیات اوست. خود شاعر میکوید من شراب میخورم قمار بازی میکنم و بدتر از همه مرتکب قبیح ترین اعمال بشری (شنایع قوم لوط) میشوم ولی آقای دولت آبادی میفرماید «از معاشرین او غیر این شنیده شده»! یکی از مصادیق «اجتهاد مقابل نص» گمان میکنم همین طرز مدافعه آقای دولت آبادی است

مگر اینکه آقای دولت آبادی مدعی شوند که قآآنی اینطور نبوده است و این اشعاری که حاکی از اخلاق نکوهیده اوست بیهوده سروده و اصل نداشته و عمداً بخود نسبت داده است. در اینصورت باید قآآنی را در زمره مجازین آورد نه شعرا که بدین واقعیت اخلاق زشتی را بخود نسبت داده است

صحیح است بعضی الفاظ هست که در میان شعرا معمول شده و جزء لوازم شعر گفتن ایرانیان بوده است مثلاً تعریف از شراب کردن ولی توصیف اعضاء قبیح الذکر و شرح شنایع اخلاقی و مذهبی هم جزء لوازم شعر است یا حاکی از اخلاق شاعر؟

درخامه این قسمت من يك سؤال از نویسنده محترم شرح حال قآنی دارم و آن اینست که ایشان مینویسند قآنی خیلی بشاش و خندان و خوش معاشرت بوده است و دلیل خود را نیز اشعار قآنی قرار میدهند و این مسقط را بطور نمونه ذکر میفرمایند:

الاچه ساها که من می ژندیم داشتم چوسال نازه میشدی می قدیم داشتم... الخ
در اینصورت آبا همین طوری که ایشان از اشعار قآنی به بشاشت و خنده روئی استدلال میکنند ماحق نداریم از اشعار او مثل:

يك طبق بلور را ماند که..... الخ و « تیغم بسیر... الخ و دنباله های مفتضح آن تصور کنیم که آقای قآنی يك شخص فاسدبها م معنی الکلمه بوده است؟ و اگر کسی اینطور استدلال کرد « بی اطلاع است » برای اینکه از معاشرین او غیر این شنیده شده است»

قدرو قیمت ادبی قآنی

من بعید میدانم آقای دولت آبادی که خود شعر میگویند و با اشعار فارسی آشنائی کامل دارند، مثل مبتدیان در ادبیات فارسی، به قآنی حقیقه قدر و قیمت ادبی بدهند و آنچه در مجله آینده نوشته اند معتقد باشند. بنده بیشتر تصور میکنم تمجیدات آقای دولت آبادی جنبه تعارف و مجامله را داشته است و از قبیل همان الزاماتی است که غالب نویسندگان احوال شعرا داشته و آقای دولت آبادی نیز در قسمت معلومات و اخلاق قآنی اظهار نموده بودند

کسیکه استحکام تراکیب لفظی و بلاغت معانی شور انگیز فردوسی را دیده باشد،

کسیکه طراوت و لطافت و سلامت اشعار سعدی را در یافته باشد،
کسیکه متانت و انسجام و بلندی فکر حافظ را مشاهده کرده باشد،
کسیکه به بدایع و لطائف تشبیهات و کنایات و استعارات و سبک و روحی

نظامی آشنائی داشته باشد،

کسیکه با روح خندان و لاقید و احیاناً محزون خیم و شقایق
الفاظ، تراکیب عذب او مؤانست نموده باشد،

کسیکه طبع بلند و منبع و قریحه و قاصد ناصر خسرو علوی را
تماشا نموده است،

کسیکه عزت نفس، هوش بلند پرواز سنائی را دیده است،
و بالاخره ملتی که خاقانی دارد، منوچهری دارد، مسعود سعد
دارد، فرّخی سیستانی و این شعراء فحل را بدینا داده است نقص است اسم
قاآنی گدا و فلاش و مرزه و متملق را در ردیف شعرا آورد، دیگر چه
رسد باینکه مانند آقای دولت آبادی آرا شاعر عظیم و «فانح سبک جدید»
و «خاتم سبکهای قدیم» بگوید.

خیلی عجیب است آقای دولت آبادی میفرمایند «به جرئت
میتوان گفت قاآنی در میان شعرای ایران از سلف و خلف یگه ناز
میدان الفاظ است»

اگر غرضشان ردیف کردن الفاظ بدون مراعات صناعات بدیعیّه،
ردیف کردن الفاظ مجوّف، ردیف کردن الفاظ بیروح بدون زیبایی و
شیوایی بوده است بنده هم تصدیق میکنم که قاآنی يك شاعر مبرز است
ولی اگر غرضشان صناعات لفظی است خیلی از شعرا از او گوی سبقت
ر بوده اند.

آقای دولت آبادی برای تائید دعوی فوق باین شعر قاآنی که
بهترین نمونه عجز او و ابتذال قریحه اوست استشهاد کرده اند
«بگردون بامدادان تیره ابری بر شد از دریا»
«جواهر ریز و گوهر بیز و گوهر خیز و گوهر زا»

این قصیده را با استقبال فرّخی سیستانی سروده است که مطلع آن
اینست و هر ذوق سلیمی بعد مسافت بین این دو قریحه را درک میکنند:

برآمد نیلگون ابری ز روی نیلگون دریا

چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

قاآنی با استقبال اغلب شعرا رفته ولی از اغلب این مسابقه ها

مقتضح و مغلوب بیرون آمده است حتی نسبت به عبدالواسع جبلی که از شعرای متوسط ایران بشمار میرود .

قاآنی علاوه بر اینکه نتوانسته است « از متقدمین پیروی

کند و از هر کس هر چه گفته بهتر و بالاترش را بگوید » و ابدأ قابل

مقایسه و نسبت نیست با شعرای فحل متقدم، از بعضی معاصرین خود هم

مرحله ها عقب بوده است : محمود خان ملک الشعرا یکی از شعراء

عصر ناصری و از معاصرین قاآنی بوده است و من تصور نمیکنم

در تمام دیوان قاآنی مثل این هفت شعر او موجود باشد

رخ بر افروخته از تازگی و برنایی

فرشی از سبزه بزیر قدمش مینمایی

کوه تا کوه همه خلجی و یغمایی

حله کوه نسجی است گشون صنعائی

ایرها راست بهر روز سپاه آرائی

مطر باند مگر هر دمی و هر جائی

نوبهار آمد با فرهی و زیبایی

چتری از قوس و قزح بر سر اورنگارنگ

خوب رویان همه در چاکریش بسته میان

جامه دشت پرندی است گشون شوشتری

چون امیران سپه طبل زنان از سر کوه

هر دم از باغی مرغان بدگر باغ روند

قاآنی و انقلاب ادبی

از جمله مطالب عجیبی که در ضمن مقاله آقای دولت آبادی

بنظر می رسید این بود که « شروع بانقلاب ادبی را در قرن نوزدهم از قاآنی »

دانسته اند و « دفتر طرز های قدیم را قاآنی در هم پیچیده و از دفتر

جدید باقتضای روشنائی عصر خود ورقی چند زده است »

کدام انقلاب ادبی !

شاید اگر بجای انقلاب ادبی انحطاط ادبی میفرمودند در مورد

قاآنی خیلی متناسب تر بود

اشعار قاآنی يك صورت مبتذل اشعار سابقین است

کدام سبک جدید را ایشان آوردند ، کدام معانی بکر و تشبیهات بدیعه ای در دیوان قآنی دیده میشود که کسی جرئت کند او را طلیعه انقلاب ادبی بنامد. اساساً هنوز انقلاب ادبی در ایران پیدا نشده است و یک قدم از سبک و رویه قدما با شکل مطبوعی تخطی روی نداده است ! قآنی وقتی میخواهد از ناصرالدین شاه مدح کند از گرز و شمشیر و زوبین و پیل و اژدر و سپر و تیر و کان صحبت می کند در تغزل غیر از تشبیهات و استعاراتی که هشتصد سال تکرار شده چیزی نمیگوید - آیا این است معنی انقلاب ادبی ؟

شاید غرض آقای دولت آبادی از انقلاب ادبی قآنی و تجدّد آن مرحوم و آشنائیشان بزبان اروپائی این است که وقتی خواسته است اعتضاد السلطنه را مدح کند اسم نیوتن را در شعر آورده و گفته است نیوتن ریزه خوار خوان فضل علی قلی میرزا بوده است ! در هر صورت بنده از انقلاب ادبی قآنی چیزی دستگیرم نشده لذا متأسف هستم که چرا قآنی « يك ضد سال زود بدنيا آمده است » شاید هم آقای دولت آبادی باین شعر قآنی که میگوید :-

« ملك نژاد چو من جهان زاید همی (؟) »
 « یس از من ای بس حکیم که می بیاید همی »
 « بمرک من پشت دست زغم بخناید همی »
 « دو دست خویش از اسف بهم بساید همی »
 « که کش قآنیآ بدی در این روز گار »

گول خورده و خیال کرده اند چون قآنی خودش تعریف از خودش کرده و مدعی شده است که حکماء بعد از او برای او متأسف خواهند شد پس حقیقتاً اینطور بوده است و ایشان هم باید از فقدان ایشان در این عصر نورانی متأسف باشند و از اینرو پنج مصرع فوق را نیز در ذیل مقاله خود بطور دلیل ذکر فرموده اند ، در صورتیکه اگر مرحوم قآنی در این عصر هم تشریف میداشتند باز هیچ



یادداشت اداره

آن قسمت از انتقادات آقای دشتی که راجع باصل قضیه، یعنی نوشتن شرح حال قاآنی است - اگر وارد باشد - متوجه اداره مجله است نه آقای دولت آبادی. گفتیم «اگر وارد باشد» بآن مناسبت که ایشان اشاره بمثل معروف (میان یغمبرها جرجیس را پیدا کرده اند) اعتراض میفرمایند که چرا در میان شعرا شرح حال قاآنی را نوشته اند. البته آقای دشتی تصدیق میکنند که عکس کسی را چاپ کردن یا شرح حال او را نوشتن دلیل عقیده خوب نسبت بآئ شخص داشتن نمیشود. اگر نظری بچرائد خارجه بیفکنیم می بینیم که عکس فلان مرد نیکوکار و شرح حال او را درج میکنند، ولی از طبع عکس و نوشتن سرگذشت فلان دزد معروف هم مضایقه نمیابند، زیرا همانطور که فوقاً نوشتیم چاپ کردن عکس کسی دلیل بر تمجید و تقدیس او نیست.

اما اینکه نوشته شده اعتراض باصل مسئله، یعنی نوشتن شرح حالی از قاآنی، متوجه ماست نه آقای دولت آبادی باین واسطه است که ما عکسی از قاآنی بدست آوردیم و چون این شاعر (خوب یابد) گوینده معروفی است خواستیم آنرا در مجله درج کنیم. از آنجا که تصور کردیم طبع عکس با مختصر معرفی از شاعر مناسبتر است (۱) این بود که چون شنیده بودیم آقای دولت آبادی در اشعار و افکار این شاعر تتبع فرموده اند بهتر آن دانستیم که از ایشان خواهش کنیم این زحمت را قبول فرمایند. ایشان هم با کمال لطف پذیرفته و با عجله ای که در کار بود در وقت کمی

(۱) پس ملاحظه میفرمائید برای شرح حال نوشتن ما « میان یغمبرها نگشتیم جرجیس را پیدا کنیم » بلکه اینطور بیش آمد که عکس این شاعر زودتر بدست ما افتاد. عکس شعرای دیگر را هم بدست آورده تدریجاً طبع خواهیم نمود.